



**The Scientific Journal in Jurisprudence and Bases of Islamic Law The 16 rd.
Year/NO: 3 autumn 2023**

**Jurisprudential and legal foundations of appeal proceedings and its content in the civil procedure system of
Iran, France and Egypt**

Shafighi, Mitra¹ Hosseini Pouya, Seyyed Mohsen² Maghsoudpour, Rasoul³

Received date: 2023/01/17

Acceptance date: 2023/06/22

Abstract

The concept of appellate proceedings has received the attention of legislators since the beginning of legislation in Iran's civil procedure regulations, i.e. the Law of Principles of Legal Trials 1911. Considering the placement of this form of proceedings along with other ways of revising the votes, it is necessary to explain its basis and content. The present research, using the descriptive-analytical method, shows that, from the point of view of jurisprudence, contrary to the view that it is not permissible to review rulings multiple times, considering the application of inferential evidence and also the possibility of a judge's error, even a judge. A comprehensive mujtahid of the conditions in issuing the verdict, the need to review the verdict is justified. It can also be said that in Iranian law, as in French and Egyptian law, the institution of appeal can be considered based on the recognition of the right to object to votes for individuals and the duty of monitoring the good implementation of laws in the courts. With regard to French and Egyptian law doctrines, which are similar to the legal standards of Iranian law, the appeal is not a formal proceeding based on formal and procedural laws, because the Supreme Court, in line with its supervision, must also comply with the substantive provisions in relation to He pays attention to the issued votes, but he does not compose a decision on the substance, just like substantive courts (primary and appeal courts). Another point is that the appeal can be applied in some cases as the second stage and in others as the third stage of the proceedings. While in the laws of France and Egypt, the appellate proceedings are placed in the third stage, without being considered as an example of the level of proceedings.

Keywords: appellate proceedings, supervision, Supreme Court

¹ Ph.D Student of private law. Department of Private Law, Neyshabour Branch, Islamic Azad University, Neyshabour, Iran. shafighiprivatelaw@gmail.com

² Assistant Professor, Department of Private Law, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Neyshabour, Iran. (correspondin author): Smohsenhosseinipouya@gmail.com

³ Assistant Professor, Department of Private Law, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Neyshabour, Iran. r.maghsodpor@gmail.com

مبانی فقهی و حقوقی رسیدگی فرجامی و محتوای آن در نظام دادرسی مدنی ایران، فرانسه و مصر

میترا شفیقی^۱ سید محسن حسینی پویا^۲ رسول مقصودپور^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۰۱

چکیده

مفهوم رسیدگی فرجامی از ابتدای قانون‌گذاری در مقررات دادرسی مدنی ایران، یعنی قانون اصول محاکمات حقوقی ۱۲۹۰ شمسی تا حال حاضر مورد توجه مقنن قرار گرفته است. نظر به جانمایی این شکل از رسیدگی در کنار سایر شیوه‌های بازنگری در آراء، ضروری است مبنا و محتوای آن تبیین گردد. پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، نشان‌گر آن است که از منظر آموزه‌های فقهی، بر خلاف وجود دیدگاه مبنی بر عدم جواز بازنگری چندباره احکام، با توجه به اطلاق ادله استنباط و همچنین امکان خطای قاضی ولو قاضی مجتهد جامع شرایط در صدور حکم، لزوم بازبینی در حکم توجیه می‌گردد. همچنین می‌توان گفت که در حقوق ایران هم‌چون حقوق فرانسه و مصر، نهاد فرجام را می‌توان بر پایه شناسایی حق بر اعتراض به آراء برای افراد و تکلیف اعمال نظارت بر حسن اجرای قوانین در محاکم در نظر گرفت. با لحاظ آموزه‌های حقوق فرانسه و مصر که مشابه با موازین قانونی حقوق ایران است، فرجام، رسیدگی شکلی محض بر اساس قوانین تشریفاتی و دادرسی نمی‌باشد چرا که دیوان عالی در راستای اعمال نظارت خود، به رعایت مقررات ماهوی نیز در رابطه با آرای صادره توجه می‌نماید لکن هم‌چون دادگاه‌های ماهوی (بدوی و تجدیدنظر) انشای رأی در ماهیت نمی‌کند. نکته دیگر این‌که فرجام می‌تواند در بعضی از موارد به عنوان مرحله دوم و در بعضی دیگر به عنوان مرحله سوم رسیدگی اعمال گردد. در حالی که در حقوق فرانسه و مصر، رسیدگی فرجامی، بدون آن‌که مصداقی از درجه دادرسی تلقی شود، در مرحله سوم جانمایی شده است.

واژگان کلیدی: رسیدگی فرجامی، نظارت، دیوان عالی

shafighiprivatelaw@gmail.com

Smohsenhosseinipooya@gmail.com

r.maghsodpor@gmail.com

^۱ دانشجوی دوره دکتری حقوق خصوصی، گروه حقوق خصوصی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران

^۲ استادیار، گروه حقوق خصوصی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول).

^۳ استادیار، گروه حقوق خصوصی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

مقدمه

از منظر لغوی، واژه «فرجام» به معنی «انتها و پایان هر چیز» است. (دهخدا، ۱۳۹۲، ص. ۲۳۵) مع الوصف، به کارگیری این اصطلاح، در ادبیات حقوقی ایران را می‌توان متعاقب الهام از موازین حقوق غربی در نظر گرفت. در این راستا، به دنبال پیش‌بینی اصل ۷۵ قانون اساسی مشروطه، نهاد «دیوان تمیز» به عنوان نهایی‌ترین مرجع رسیدگی در نظام قضایی ایران مورد شناسایی قرار گرفته و تقاضای رسیدگی از این مرجع، تحت عنوان «استدعای تمیز» نام‌گذاری شده است. اصطلاح «استدعای تمیز» نیز در راستای فارسی‌سازی واژگان حقوقی در سال ۱۳۱۶ توسط فرهنگستان زبان و ادب فارسی به واژه «استدعای فرجام» تغییر یافته و متعاقباً تحت عنوان «رسیدگی فرجامی» مصطلح گردیده است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲، ص. ۷۵۱)

مقنن ایرانی در ماده ۳۶۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ بیان داشته است: «رسیدگی فرجامی عبارت است از تشخیص انطباق یا عدم انطباق رأی مورد درخواست فرجامی با موازین شرعی و مقررات قانونی». بر اساس این تعریف، مبنای پذیرش فرجام را بایست از دو منظر حقوقی و فقهی در حقوق ایران در نظر گرفت. در فرانسه مفهوم «فرجام»^۱ برگرفته از واژه «شکستن»^۲ می‌باشد. بر این اساس، اعمال فرجام، مترادف و هم‌معنی با مفهوم «ابطال یا نقض نمودن»^۳ بوده و فرایندی در جهت نقض یک رأی می‌باشد.^۱ (Robert, 2019, p.157) هم‌سو با این مطلب، ماده ۶۰۴ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه، فرجام‌خواهی را ترتیبی قابل اعمال از طریق دیوان عالی کشور دانسته است که با هدف نقض و بی‌اعتبار اعلام نمودن آرای که به قواعد و مقررات حقوقی خدشه وارد می‌سازد، انجام می‌پذیرد. پیرامون تعریف رسیدگی فرجامی در حقوق مصر، با لحاظ موازین منعکس در قانون آیین دادرسی مدنی این کشور، تعریفی از رسیدگی فرجامی^۴ به عمل نیامده است، با این حال، تعاریفی در آموزه‌های حقوقی مصر قابل مشاهده است. در این راستا، برخی رسیدگی فرجامی را یکی از طرق فوق‌العاده اعتراض به آرای مدنی معرفی و آن را به عنوان آخرین مرحله از رسیدگی در فرایند دادرسی محسوب نموده‌اند که با هدف الغاء و نقض حکمی که بر خلاف قانون صادر شده است، صورت می‌پذیرد. (خالد، ۲۰۱۴، ص. ۲۱۳) برخی دیگر، رسیدگی فرجامی را شیوه غیرمعمول اعتراض و رسیدگی نهایی به تصمیمات قطعی صادره از سوی محاکم دانسته که صرفاً در موارد محدود و مصرح در قانون در مقام غیرمعتبر اعلام نمودن آرای که مغایر با قانون اتخاذ شده‌اند، قابلیت اعمال دارد. (زعیم، ۲۰۱۱، ص. ۱۹۴)

با لحاظ مطالب فوق مطالعه حقوق ایران و مصر نشان می‌دهد که این دو کشور اسلامی به منظور بازنگری در آرای صادره، علاوه بر طرق عادی اعتراض، با اقتباس از قوانین دیگر کشورها هم‌چون فرانسه، نهاد «فرجام‌خواهی» در دیوان عالی را به مثابه شیوه‌ای فوق‌العاده جهت بازبینی رأی پیش‌بینی نموده‌اند. در این میان، در مقاله حاضر سعی گردیده ضمن مطالعه تطبیقی یک نظام اسلامی و یک نظام مبتنی بر حقوق موضوعه که هر دو مشابهت‌هایی با حقوق ایران دارند، بررسی دقیقی پیرامون مبانی و محتوای رسیدگی فرجامی در دادرسی مدنی به انجام رسیده و زمینه رفع چالش‌ها و ارایه راه‌کارهای مطلوب در این خصوص فراهم آید.

در جهت تبیین موضوع، سؤال‌هایی قابل طرح می‌باشد؛ اولین پرسش در مقاله حاضر این است که مبنای پیش‌بینی فرجام‌خواهی در حقوق ایران، فرانسه و مصر بر پایه چه رویکردها و فلسفه وجودی صورت پذیرفته است؟ پرسش دوم این است که محتوای این شیوه از بازنگری در آرا، چگونه در مقررات کشورهای مورد مطالعه منعکس شده است؟ آیا اساساً فرجام، صرفاً یک رسیدگی شکلی در راستای تطبیق رأی صادره با قوانین است یا در فرایند آن، باید تطبیق جامع رأی صادره با مقررات شکلی از یکسو و مقررات ماهوی

¹ Cour de cassation

² Casser

³ Annuler

^۴ اجراءات الطعن بالنقض او التمییز

از سوی دیگر، صورت پذیرد؟ در نهایت، تبیین جایگاه این طریق بازنگری در مراحل رسیدگی‌های مدنی لازم به توجه است. لذا، این پرسش مطرح می‌گردد که رسیدگی فرجامی را باید مرحله دوم از رسیدگی محسوب نمود یا مرحله سوم؟ با لحاظ مطالب فوق، ضمن تبیین مفهومی رسیدگی فرجامی، به شرح بندهای ذیل، مباحث مرتبط مورد تبیین و تحلیل قرار گرفته است.

۱- مبانی پیش‌بینی رسیدگی فرجامی

با لحاظ موضوع این پژوهش، در این قسمت، مبانی پیش‌بینی این شیوه اعتراضی در سه نظام حقوقی مورد مطالعه، مورد توجه قرار می‌گیرد. در این راستا، می‌توان مباحث مربوطه را در قالب مبانی فقهی که در حقوق ایران و مصر قابل طرح است و مبانی حقوقی تبیین نمود.

۱-۱- مبانی فقهی

با لحاظ الهام بخش عظیمی از قوانین و مقررات ایران از فقه امامیه، پیش از هر چیز لازم است تا مبانی رسیدگی فرجامی از منظر آموزه‌های فقهی بررسی گردد. بررسی آرای فقهی در این باره نشان‌گر آن است که علاوه بر وجود دیدگاه سنتی مبنی بر عدم امکان بازبینی از رأی صادره توسط قاضی مجتهد عادل، دیدگاهی دیگر بر امکان بازنگری در رأی قابل شناسایی است. در این راستا، مقتضی است دیدگاه مخالفین و موافقین اعتراض به رأی و به تبع آن فرجام‌خواهی به عنوان جلوه‌ای از طرق بازنگری در آراء، تبیین شود.

۱-۱-۲- دیدگاه مخالفین

استقرای در منابع فقهی نشان می‌دهد که اساس دیدگاه متشرعین این است که امر قضا باید توسط مجتهد عادل به انجام رسد و حکم صادره از ناحیه وی که علی‌القاعده، بر اساس اصول و قواعد فقهی و نظر اجتهادی صادر می‌شود، معتبر است. لذا، بازنگری در این حکم، علی‌القاعده مخالف با موازین شرعی دانسته شده است. یکی از ادله‌ای که فقها به عنوان مخالفت نسبت به بازنگری در حکم بیان کرده‌اند، موضوع انتفای خصومت است. به تعبیر ایشان؛ وقتی حاکم جامع شرایط حکمی صادر کرد، دیگر خصومت باقی نمی‌ماند تا بتوان به حاکم دیگر رجوع کرده و درخواست رسیدگی مجدد نمود. این گروه از فقها، با تأکید بر معنای لفظ «حکم» این‌گونه استدلال می‌کنند که حکم به معنای فصل خصومت و نزاع است و همان طور که که یک شیء متصل، با یک بار قطع شدن، منفصل می‌شود و دیگر انفصال بی‌معناست، دو یا چند مرتبه فصل نزاع نیز محال است و اگر یک بار نزد حاکم جامع شرایط فصل خصومت و نزاع محقق شد، دیگر چیز قابل فصلی باقی نخواهد ماند تا حاکم دیگر عهده‌دار رسیدگی به آن گردد. (محقق رشتی، ۱۴۱۲، صص. ۱۰۷ و ۱۰۸)

عده‌ای دیگر از فقها، این دلیل را اینگونه بیان داشته‌اند که قاعده اولیه آن است که هیچ کس بر دیگری حکومت ندارد. با این حال، حاکم عادل جامع شرایط از این قاعده مستثنا می‌باشد. حال که حاکم جامع شرایط استثنا بر این قاعده بوده و نظر او نافذ است، اگر حکم نمود و خصومت را فیصله داد، وصل چندباره آن خصومت نیازمند دلیل است که این دلیل در اینجا موجود نیست بلکه طبق قاعده اولیه باید به همان حکم اکتفا نموده و فصل خصومت و رسیدگی مجدد را قابل پذیرش ندانست. (تبریزی، ۱۴۲۳، ص. ۲۱۳). از دیگر دلایل مخالفین بر عدم جواز چندباره قضاوت و بازنگری در حکم، اجماع منقول^۱ است. (دزفولی، ۱۴۲۲، ص. ۱۱۹) طرفداران این دیدگاه به وجود چنین اجماعی اعتقاد دارند و اذعان می‌دارند که هرچند با لحاظ دلیل «انتفای خصومت» بی‌نیاز

^۱ اجماعی که به حد استفاضه رسیده و متکی به شهرت عظیمه و عدم خلاف است.

از ادله‌ی دیگر هستند، اما قابل اعتنا بودن این قول ارجحیت دارد و حاکم عادل و جامع شرایط نیز نمی‌تواند با یک بار فصل خصومت، مجدداً در رابطه با آن موضوع قضاوت نماید. (محقق رشتی، ۱۴۱۲، ص. ۱۱۲)

برخی دیگر از فقها، عدم جواز دادرسی چندباره و نقض حکم را مبتنی بر بنای عقلا و مستند به سیره معتبر نزد همه می‌دانند که صرفاً مختص به مسلمین نمی‌باشد. (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱، ص. ۲۰۸). لازم به ذکر است که این دسته از فقها، اساس و مبنای عقلایی این موضوع را لزوم اجتناب از هرج و مرج بیان می‌نمایند. به اعتقاد این گروه، اکثر احکام صادره در دادگاه همانند فتاوی، مستند به ظواهر هستند و در ظواهر احتمال خطا وجود دارد. بدین ترتیب، اگر به استناد این احتمال خطا در فرض اختلاف نظر در اجتهاد، تجدید دادرسی و نقض این همه حکم جایز باشد اختلال نظام و هرج و مرج لازم می‌آید و به حکم عقل حفظ نظام واجب است. (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۳، ص. ۳۲۶)

با لحاظ مراتب مذکور و با بررسی دقیق‌تر منابع فقهی می‌توان گفت که مخالفت با امکان اعتراض به رأی در آرای فقها به دو صورت تبلور یافته است. عده‌ای در مقام تبیین موضوع، به صورت مطلق، با توجه به صدور حکم از ناحیه فقیه و مجتهد عادل مبتنی بر موازین شرعی، مخالفت در تصمیم و رأی او را به دلیل مخالفت تبعی از احکام الهی ممنوع و فاقد جواز در نظر گرفته و حتی معتقد بر اجماع در این خصوص هستند.^۱ (آشتیانی، ۱۴۱۳، ص. ۳۲) عده‌ای دیگر، اطلاق مذکور را مقید ساخته و موضوع را به صدور حکم بر اساس ادله قطعی شرعی و یا بر اساس ادله ظنی معتبر تقسیم نموده‌اند. در این میان، به عقیده این گروه از فقها، اصل هم‌چنان بر عدم امکان اعتراض نسبت به رأی صادره از ناحیه اصحاب دعوا می‌باشد. در این راستا، مخالف با جواز بازبینی در رأی بوده و استثناً را صرفاً در فرضی می‌دانند که صدور حکم از سوی قاضی مجتهد، تنها بر اساس ادله ظنی صورت گرفته باشد. (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۷، ص. ۱۲۶) به عبارتی، از منظر این دسته از فقها، هرچند به صورت کلی امکان اعتراض نسبت به رأی صادره از ناحیه فقیه مجتهد پذیرفته نیست، لکن با توجه به احتمال بروز اشتباه در رأیی که بر اساس ادله ظنی صادر می‌شود، امکان بازنگری در رأی قابل تجویز می‌باشد. (آهنگران، ۱۳۸۲، ص. ۱۸۵) در این بین، در حقوق مصر نیز که نظام تقنین آن تا حدی الهام گرفته از فقه حنفی است، بررسی منابع فقهی حاکی از آن است که فقهای عامه (حنفی) علی‌القاعده، حکم صادره از سوی قاضی فقیه را غیر قابل بازنگری دانسته‌اند. اساس استدلال این گروه مبتنی بر آن است که قاضی فقیه در مقام صدور حکم، جانشین پیامبر (ص) بوده و اعتبار رأی وی، هم‌چون حکم رسول خداوند است. (الکاسانی، ج ۳، ۱۹۹۸، ص. ۳۳۴) مع‌الوصف، عده‌ای دیگر در این رابطه ضمن غیر قابل اعتراض دانستن حکم قاضی فقیه، این قید را اضافه نموده‌اند که در فرض کشف اشتباه در صدور رأی به هر علت، جبران این موضوع در امور مالی بر عهده طرف مقابل و در حقوق الهی نیز حسب مورد، قصاص و دیه یا بر عهده طرف مقابل دعوا و یا بر عهده کسی است که اشتباه در رأی ناشی از اقدام وی بوده است.^۲ (السرخسی، ج ۷، ۱۹۹۶، ص. ۵۱۲)

۲-۱-۲- دیدگاه موافقین

اما در مقابل دیدگاهی که از منظر فقهی اصل را بر قطعیت آرا می‌داند، استدلال دیگری وجود دارد که معتقد به جواز بازنگری در رأی قاضی است. این استدلال بر این مبنا است که نمی‌توان امکان اشتباه و در نتیجه صدور رأی مخالف مبانی شرع را در فرایند دادرسی غیر ممکن فرض نمود. لذا، در صورت آشکار شدن چنین اشتباهی، اعتبار رأی صادره مخدوش و حجیت مورد نظر که مبتنی بر شرع

^۱ لازم به ذکر است که اجماع مذکور از نوع منقول بوده که با توجه به خصوصیات و ویژگی‌های آن، از لحاظ اعتبار حتی در حد حجیت خبر واحد نبوده و شأن و اعتبار اجماع محصل را ندارد. علاوه بر این، در خصوص اعتبار این اجماع، حتی اگر حجیت اجماع منقول مستفیض را بپذیریم، با وجود نص در این مورد و احتمال اینکه منشأ این اجماع، خبر واحد باشد، می‌توان گفت این اجماع، مدرکی است و اعتباری ندارد.

^۲ از جمله این موارد می‌توان به شاهد کاذب اشاره نمود.

بوده، زایل خواهد شد. (ابوحسینی، ۱۳۹۴، ص. ۱۲) در حقیقت، استقرار در میان منابع و ادله اربعه فقهی، نشان‌گر آن است که هر چند در برخی از منابع با موضوع بازبینی در رأی صادره از سوی قاضی مخالفت به عمل آمده است، لکن با اعتماد به اطلاق و عموم ادله، حق بازنگری در رأی در آموزه‌های فقهی با منع جدی رو به رو نیست. بدین توضیح که در وهله نخست؛ از لحاظ عقلی هیچ دلیل محکمی بر عدم جواز اعتراض و تتبع در حکم دیده نمی‌شود بلکه دیدگاه عموم فقها، امکان جواز این امر را بر پایه حسن و قبح عقلی به مثابه یکی از ادله استنباط احکام پذیرفته است. (نجفی، ۱۳۹۹، ص. ۴۰ و موسوی خمینی، ۱۳۹۷، ج ۲، ص. ۱۱۷ و گلپایگانی، ۱۳۹۸، ص. ۸۹) در این رابطه اعتقاد قاطبه فقها بر این است که قضاوت برای حل و فصل خصومت بر اساس حق و عدالت است و اگر به کسی اجازه محاکمه و صدور حکم در امور مردم داده می‌شود، برای این است که بر مبنای انصاف به هر دعوا رسیدگی کند و در حد معقول و متداول حکم صادر نماید. از این جهت، حکم صادره باید معتبر باشد و هرگاه عقلای جامعه تشخیص دهند که به دلیل احتمال خطا و اشتباه قاضی، دعوا باید یک بار دیگر مورد بررسی قرار گیرد، اعتراض به آن با این استدلال، امری غیر معقول به نظر نمی‌رسد. (آهنگران، ۱۳۸۲، ص. ۱۸۶) در وهله دوم؛ در رابطه با سنت به عنوان منبع دیگر استنباط احکام، باید اشعار داشت که هیچ نص و روایت صریحی که اعتراض به رأی و تتبع در حکم را ممنوع بداند، وجود ندارد. لازم به ذکر است که در این مورد تنها به روایتی^۱ از عمر بن حنظله از امام صادق(ع) استناد شده که بر اساس آن، هرچند امکان بازبینی در رأی و اعتراض نسبت بدان ممنوع اعلام گردیده است، لکن فقهای صاحب‌نظر، وثاقت این روایت و راوی آن را به شدت زیر سؤال برده‌اند. (خویی، ۱۳۹۲، ص. ۱۱۲) در وهله سوم؛ اجماع حاصل میان فقها بر تجویز حق اعتراض و بازبینی به رأی اولیه صادره از سوی قاضی اشاره دارد. به موجب اجماع موجود در این رابطه، دیدگاه فقهای عظام بر این است که هر مسلمان، در جستجوی حکم صحیح الهی در قضیه مورد نزاع و برای رسیدن به همان حکمی که مورد نظر معصوم (ع) است، می‌تواند از حاکم شرع واجدالشرايط بخواند که به دعوی وی رسیدگی مجدد نماید، لذا، شناسایی حق اعتراض به رأی به عنوان حقی کاملاً شرعی تلقی می‌شود. (آهنگران، ۱۳۸۲، ص. ۱۸۹)

از این جهت، قانون‌گذار ایران بعد از انقلاب اسلامی به رغم التزام به موازین شرعی، هم‌سو با پذیرش حق اعتراض به آرا توسط فقهای شورای نگهبان، چنین واقعیتی را به همراه فقدان شرایط جامع فقهی در میان اکثریت قضات احراز نموده و به تأیید قوانین مصوب در حوزه دادرسی در سه دهه اخیر، تجدیدنظر بر حکم قاضی را وارد دانسته و اعمال آن را مغایر با شرع تلقی ننموده است.

۲-۲- مبانی حقوقی

بررسی منابع و آموزه‌های حقوقی حاکی از آن است که مبانی رسیدگی فرجامی را می‌توان شامل مبانی حقوق بشری هم‌سو با شناسایی حق اعتراض برای افراد و مبانی نظارتی هم‌سو با تکلیف دیوان عالی کشور بر گرفته از اصل ۱۶۱ قانون اساسی مد نظر قرار داد. بدین ترتیب، در این قسمت، ابتدا به مبانی حقوق بشری و پس از آن به بررسی مبانی نظارتی رسیدگی فرجامی پرداخته می‌شود.

۲-۲-۱- مبانی حقوق بشری

در مسیر تحولات نهادهای حقوقی، آنچه بیش از هر چیز پیشرفت و ارتقا یافته، توجه به مبانی حقوق بشری است. به باور عده‌ای، هرگاه تمام شرایط صدور یک رأی عادلانه فراهم باشد، باز هم نمی‌توان صرف یکبار رسیدگی را برای مصونیت رأی قضایی از خطا و اشتباه کافی دانست. (Nodét, 2018, p. 145) با لحاظ مراتب مذکور، اساساً در خصوص ضرورت و یا عدم ضرورت بازنگری

^۱ «عن عمر بن حنظله قال: سألت ابا عبدالله (ع) عن رجلین من اصحابنا یکون بینهما منازعه دین او میراث فتحاکما الی السلطان اوالی القضا ایحل ذلک؟ فقال: من تحاکم الی الطاغوت فحکم له فانما یاخذ سحتاً و ان کان حقه ثابتاً لانه اخذ بحکم الطاغوت و قد امر الله ان یکفر به قلت: کیف یصنعان؟ قال: انظرو الی من کان منکم قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا...» نراقی، مولی احمد. ۱۳۸۷: مستند الشیعه. جلد ۲. دارالکتاب الاسلامیه. قم. ص ۱۱۹.

در آراء، اختلاف نظر وجود دارد. در این میان، عده‌ای مخالف رسیدگی چند مرحله‌ای می‌باشند. در این راستا، از جمله دلایل مخالفت با شناسایی حق اعتراض نسبت به آرای قضایی، ایجاد دوباره کاری در رسیدگی‌ها، ایجاد کم‌توجهی و بی‌دقتی در عملکرد قضات دادگاه پایین‌تر به لحاظ امکان رفع ضعف و نقصان کار در مرحله بالاتر، عدم رعایت اصل مهلت معقول دادرسی و اطاله دادرسی قابل ذکر می‌باشد. (الهام، ۱۳۹۸، ص. ۳۹۳)

با این حال، توجیهاتی بر ضرورت رسیدگی چند درجه‌ای از جمله حق دسترسی به دادرسی عادلانه از طریق حق بر اعتراض وجود دارد. در این راستا، برخی با تأکید بر ضرورت تضمین حقوق اصحاب دعوا امکان بازنگری در رأی از جمله فرجام‌خواهی را موجه می‌دانند. این صاحب‌نظران حقوقی بر این باورند که از طریق افزایش گستره طرق و شیوه‌های اعتراضی، حقوق اصحاب دعوی و به تبع آن، منافع جامعه در قبال بی‌توجهی یا نقایص احتمالی تشخیص آرای صادره از مراجع تالی به نحو شایسته‌تری تضمین می‌گردد. علاوه بر این، منافع اصحاب دعوا در رسیدگی‌های قضایی با کاهش احتمال بروز خطا و اشتباه در اصدار رأی، به نحو شایسته‌تری مورد توجه قرار می‌گیرد. (غمامی، ۱۳۹۴، ص. ۱۳۹)

به اعتقاد برخی حقوق‌دانان فرانسوی، رسیدگی فرجامی به عنوان مصداق آشکار توجه به تطابق آرای اصداری با قوانین و مقررات قانونی می‌تواند امکان تصحیح احکامی که غیرعادلانه و نادرست در فرض عدم توجه به موازین قانونی اعم از ماهوی و شکلی ایجاد شده است را فراهم آورد. (Nodét, 2018, p. 316) این افراد در مقام پاسخ به مخالفین حق اعتراض و بازنگری در آراء، معتقدند حق بر اعتراض به عنوان یکی از مبانی حقوق بشری می‌تواند به میزان قابل توجهی از اشتباهات قضایی جلوگیری نماید. (Buisson, 2018, p.756) از این حیث، می‌بایست فرصت و مجال دیگری را در نظر گرفت تا اصحاب پرونده بتوانند ادعاهای خویش را نزد مرجعی بالاتر و قضاتی دیگر مطرح سازند به نحوی که بتوان به این اطمینان نسبی دست یافت که تمام تلاش‌ها جهت نیل به کشف حقیقت انجام گرفته و رأی صادره مطابق با حق صادر شده است. (Buisson, 2018, p.756)

از نظر دادگاه اروپایی حقوق بشر نیز برخورداری از این حق در ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نهفته است. (Buisson, 2018, p.758) مع الوصف، رسیدگی مجدد به یک پرونده که منجر به صدور رأی شده، تضمین گران‌بهای برای اجرای صحیح عدالت محسوب می‌شود و سبب رفع شبهه از اصحاب دعوی و ایجاد آرامش در آنان است. (Nodét, 2018, p. 316)

در حقوق مصر نیز مبنای پیش‌بینی فرجام‌خواهی به موازات سایر کارکردهایی که می‌تواند داشته باشد، در وهله نخست تأمین بیشتر حقوق و منافع اصحاب دعوی و در نهایت تضمین سلامت جامعه می‌باشد. در این بین، به عقیده برخی از صاحب‌نظران، توجه به این موضوع که افزایش شیوه‌های اعتراض به آرای قضایی نباید موجب بی‌اعتباری نظام دادرسی و عدم اعتماد افراد به آرای اتخاذی از سوی دادگاه‌ها امری حایز اهمیت است. با این حال، می‌توان از طریق پیش‌بینی خاص برخی شرایط اعتراضی مانند فرجام‌خواهی، ضمن توجه به رعایت اعتبار نظام دادرسی، به نوعی در جهت تقویت این نظام و اعتبار آرای قضایی گام برداشت. (بسیونی، ۲۰۱۲، ص. ۵۸۴) در این بین، ماده ۲۴۸ قانون اصول مرافعات مدنی و تجاری مصوب ۱۹۶۸ پیش‌بینی نموده است که فرجام‌خواهی در زمره یکی از شیوه‌های اعتراضی نسبت به آراء است. از این جهت، افزایش طرق اعتراض به آراء هرچند ممکن است در ظاهر موجب اطاله دادرسی و ایجاد بسترهای عدم دقت دادرسان دادگاه‌های پایین‌تر (تالی) گردد، اما در عمل با ارتقای کیفیت دادرسی، به مثابه یکی از محورهای اصلی رعایت اصول حقوق بشری از سوی مقنن و دستگاه عدالت قضایی در نظر گرفته شده است. (بسیونی، ۲۰۱۲، ص. ۶۱۳)

واژه نظارت در متون حقوقی عموماً ناظر به فرایندی است که به موجب آن، میزان تطابق عملکرد اشخاص و تصمیمات آن‌ها با قوانین و مقررات سنجیده می‌گردد تا از این رهگذر، به صحت عملکردها و آرا، تا حد امکان یقین حاصل شود. (قاضی، ۱۳۷، ص: ۳۵۲) در این راستا، اعتراضی که سبب اعمال نظارت بر آرای قضایی در جهت احراز رعایت قوانین و مقررات در این تصمیمات می‌شود را می‌توان مشتمل بر هر قسم درخواست بازنگری در نظر گرفت. بر این اساس، کلیه طرق بازنگری در آرا از جمله واخواهی، تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی، جلوه‌ای از نظارت بر آرای قضایی در مفهوم عام محسوب می‌گردند. اما نظارت در مفهوم خاص که مورد اعمال توسط دیوان عالی کشور در فرایند فرجام‌خواهی است، منصرف از قضاوت مجدد بر پایه اعتراضاتی هم‌چون واخواهی و تجدیدنظرخواهی می‌باشد. در این راستا، با لحاظ اصل ۱۶۱ قانون اساسی که صراحتاً نظارت بر حسن اجرای قوانین در دادگاه‌ها را از وظایف دیوان عالی کشور برشمرده است، این شکل خاص از اعمال نظارت، از طریق ممیزی احکام دادگاه‌ها، نقض و ابرام آرا بر اساس انطباق یا عدم انطباق آن‌ها با قانون و ارایه نظریات ارشادی و تفسیری صحیح از قوانین و مقررات محقق می‌شود. (رضاقلی‌زاده، ۱۴۰۰، ص: ۳۱) بر این اساس، در مقام تحلیل نظارت در عملکرد دیوان عالی کشور، می‌توان گفت که نظارت دیوان، خصوصاً در فرایند رسیدگی فرجامی از بین دو شیوه نظارت استطلاعی و استصوابی، منطبق بر نظارت استصوابی است. بدین توضیح که شعب دیوان عالی کشور در فرض تطابق رأی با قانون آن را ابرام و در صورت مخالفت آن با موازین قانونی، آن را نقض کرده و حسب مورد پرونده را برای رسیدگی مجدد به دادگاه صالح جهت رفع ایرادات و اشتباهات موجود ارجاع می‌دهند.

با لحاظ مراتب مذکور، شناسایی فرجام‌خواهی در مقررات دادرسی مدنی را می‌توان به منظور اعمال تکلیف نظارتی دیوان عالی کشور در جهت امتثال به اصل ۱۶۱ قانون اساسی در نظر گرفت. به بیان دقیق‌تر، رسیدگی فرجامی در فرایند دادرسی مدنی توسط دیوان عالی کشور به منظور تطبیق آرای صادره از جهت رعایت و احترام به موازین قانونی مد نظر قرار گرفته است. (کریمی، ۱۴۰۰، ص: ۳۴۶) در این بین، اعمال تکلیف نظارتی دیوان عالی کشور از رهگذر تمیز احکام دادگاه‌ها، نقض و ابرام آرا و انطباق یا عدم انطباق آن‌ها با قانون و ارایه نمودن نظریات ارشادی و تفسیری، فارغ از هرگونه رسیدگی ماهوی قابل تحقق است. (رضاقلی‌زاده، ۱۴۰۰، ص: ۲۹۸)

در این بین، در حقوق فرانسه نیز بر جنبه نظارتی رسیدگی دیوان عالی کشور تأکید شده است. در این راستا، وفق ماده ۶۱۶ به بعد قانون آیین دادرسی مدنی این کشور، با ارجاع پرونده به نهاد مزبور، شعبه دیوان عالی کشور چنانچه با بررسی رأی صادره آن را مطابق با موازین قانونی تشخیص دهد، درخواست فرجام را رد نموده و حکم صادره را ابرام می‌کند. در غیر این صورت، چنانچه رأی صادره را مغایر با قانون تشخیص دهد، آن را به طور کلی یا جزئی نقض می‌نماید.^۱ (Buisson, 2018, p.756)

در نظام دادرسی مدنی فرانسه، رسالت دیوان عالی کشور در امر فرجام‌خواهی، اساساً مبتنی بر این است که بر نحوه اعمال قانون و رعایت آن بر رأی قطعی مورد فرجام، نظارت نماید و براینکه این امر نیز در قالب نقض و یا ابرام تصمیم و رأی صادره قطعی مورد فرجام متبلور می‌گردد. وفق ماده ۶۱۶ به بعد قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۲-۴۱۱ قانون سازمان قضایی فرانسه، وظیفه و کارکرد دیوان عالی، تعهد بر قضاوت نظارتی نسبت به نحوه اعمال مقررات قانونی در رأی صادره است.

در حقوق مصر نیز فارغ از بحث شناسایی فرجام‌خواهی به عنوان یکی از طرق اعتراضی، بنا به پیش‌بینی ماده ۲۵۱ این قانون، دیوان عالی کشور، وظیفه نظارت بر حسن اجرای قوانین و تطبیق آرای صادره مورد اعتراض با قوانین را نیز دارد. (الشعشوی، ۲۰۱۸، ص: ۵۱۲) بدین ترتیب، حتی به عقیده برخی، کارکرد نظارتی دیوان عالی کشور در حقوق مصر بر کارکرد و وظیفه مبتنی بر حق اعتراض

^۱ Article 631 code de procédure civile.

برتری داشته و جایگاه دیوان عالی کشور اساساً چنین اقتضا می‌نماید که همواره به عنوان عالی‌ترین مرجع قضایی، بر حسن اعمال قوانین و مقررات و تطابق آرای اصداری با موازین قانونی نظارت نماید. (بسیونی، ۲۰۱۲، صص. ۳۱۸ و ۳۱۹)

۳- محتوای رسیدگی فرجامی

پس از تبیین مبانی موضوع مورد بحث، ضروری است تبیین شود که رسیدگی در دیوان عالی کشور صرفاً یک رسیدگی شکلی است یا دیوان عالی در فرایند رسیدگی فرجامی با لحاظ موازین قانونی، می‌تواند به امور ماهوی نیز توجه کرده و در خصوص آن اظهار نظر نماید؟ هم‌زمان، با لحاظ مبنای فرجام‌خواهی و محتوای رسیدگی فرجامی، این پرسش مطرح می‌گردد که آیا این فرایند از دادرسی، باید به عنوان مرحله دوم رسیدگی در نظر گرفته شود یا مرحله سوم؟ بر این اساس، مباحث مربوط به پرسش‌های فوق به شرح زیر بررسی می‌شود.

۳-۱- شکلی یا حکمی بودن رسیدگی فرجامی

در آموزه‌های حقوقی، مفهوم رسیدگی در قالب اصطلاحاتی نظیر رسیدگی ماهوی، موضوعی، شکلی و حکمی شناسایی شده است. در این میان، در موازین قانونی متقدم مرتبط با رسیدگی فرجامی اختیار صدور رأی در ماهیت برای دیوان عالی کشور مورد پیش‌بینی قرار نگرفته و بر همین مبنا برخی از صاحب‌نظران پیرامون محتوای رسیدگی فرجامی، با شکلی معرفی نمودن آن، در مقام تبیین تمایز این طریق از رسیدگی در مقایسه با رسیدگی دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر بوده‌اند. (متین‌دفتری، ۱۳۸۲، ص. ۳۲۸) در ماده ۳۶۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ نیز دیوان عالی کشور بر خلاف دادگاه تجدیدنظر در مورد صدور حکم، اقدامی صورت نمی‌دهد بلکه در فرض عدم انطباق رأی مورد درخواست فرجام با موازین قانونی، صرفاً پرونده را برای صدور رأی به دادگاه دیگر مطابق قواعد مصرح قانونی ارجاع می‌نماید. لذا، این اعتقاد در بین صاحب‌نظران کنونی آیین دادرسی مدنی نیز رواج داشته و برخی از ایشان در این حوزه معتقد بر شناسایی رسیدگی فرجامی به عنوان رسیدگی شکلی هستند. (کریمی، ۱۴۰۰، ص. ۳۲۱) مع‌الوصف، چنین به نظر می‌رسد که عمده استدلال‌ات مطروحه در راستای شکلی معرفی شدن رسیدگی فرجامی، در راستای اعتقاد بر عدم امکان رسیدگی موضوعی و صدور رأی در ماهیت توسط دیوان عالی کشور بوده و به نوعی، قرار دادن عنوان و اصطلاح رسیدگی شکلی در برابر رسیدگی ماهوی است.

در این میان، اعتقاد بر عدم امکان ورود دیوان در رسیدگی ماهیتی ناشی از شأن و جایگاه این مرجع دانسته می‌شود. مع‌الوصف این پرسش مطرح می‌گردد که منظور از شأن دیوان چیست و چرا جایگاه این نهاد اقتضا می‌کند در ماهیت پرونده ورود و انشای رأی ننماید؟ در مقام پاسخ به این سؤال، این مطلب بیان شده است که دیوان عالی به عنوان مرجعی نظارتی نباید به مانند یک دادگاه تالی به دادرسی پرداخته و جزییات را مورد رسیدگی قرار دهد. در این راستا قانون اساسی ایران نیز (اصل ۱۶۱ قانون اساسی)، وظیفه این نهاد عالی قضایی را نظارت بر اجرای صحیح قوانین معرفی نموده است. بر این اساس، چنان‌چه دیوان به بررسی موضوعی پرونده‌ها بپردازد، به یک دادگاه مبدل می‌گردد و ارزش و اعتبار اصلی خود را از دست می‌دهد. لذا، دیوان عالی کشور، برخلاف دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر صرفاً به این امر رسیدگی می‌کند که آیا در صدور حکم تخطی و تخلفی از قانون صورت پذیرفته است یا خیر؟ بر همین مبنا، دیوان عالی بر خلاف محاکم تجدیدنظر و بدوی، هیچ‌گاه در دعوی حکم قابل اجرا صادر نمی‌کند. از این جهت، تصمیم دیوان، برخلاف رسیدگی‌های ماهوی که منجر به صدور رأی در قالب حکم یا قرار می‌شود، به صورت نقض یا ابرام دادنامه فرجام‌خواسته انجام می‌پذیرد.

در حقوق فرانسه نیز تعبیر و تفسیر شکلی بودن از رسیدگی فرجامی دیوان عالی کشور دیده می‌شود. در این راستا، مطابق ماده ۲-۴۱۱ قانون سازمان قضایی فرانسه، صلاحیت دیوان عالی کشور شکلی معرفی شده است مگر آن‌که در مواردی قانون خلاف آن تصریح شود.^۱ این امر ناشی از آن می‌باشد که مقنن این کشور به صراحت، قابلیت طرح جهات موضوعی جدید را در فرایند فرجام ممنوع شمرده است. در این راستا می‌توان به مفاد ماده ۶۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه اشاره کرد که به موجب آن، طرح جهات جدید در مرحله فرجام به ویژه جهات موضوعی ممنوع است. علاوه بر این، بررسی آموزه‌های حقوقی این کشور حاکی از آن است که در برخی تألیفات آیین دادرسی مدنی، صراحتاً از رسیدگی فرجامی به «رسیدگی شکلی»^۲ تعبیر شده است. (Lefort, 2014, p. 381 et Lagard, 2016, p. 517)

در حقوق مصر نیز موازین قانونی مرتبط با آیین دادرسی مدنی بیان صریحی در رابطه با شیوه رسیدگی فرجامی ندارد و با استناد به قانون اصول مرافعات مدنی و تجاری مصوب ۱۹۶۸، نمی‌توان دیدگاه دقیقی در این رابطه داشت. مع الوصف با لحاظ اقتباس موازین قانونی این کشور از حقوق فرانسه، برخی از صاحب‌نظران مصری، با توجه به ممنوعیت ورود دیوان عالی کشور در ماهیت و عدم توجه به جهات موضوعی در رسیدگی فرجامی، به مانند برخی آموزه‌های حقوقی فرانسوی، این شیوه از رسیدگی را «شکلی» عنوان نموده (طارق، ۲۰۱۶: ۲۱۳) و گاه در رویه قضایی نیز، اصطلاح «رسیدگی شکلی»^۳ و «رسیدگی آیینی»^۴ برای عملکرد دیوان عالی کشور، به کار رفته است. (نقض مدنی، ۲۸ یونیه، ۱۹۷۳، ص ۱۲۳ و نقض مدنی، ۱۹ مارس، ۱۹۸۴، ص ۴۱۳)

به رغم مراتب مذکور در بیان شکلی خواندن رسیدگی فرجامی، در نظر داشتن این طریق به مثابه رسیدگی شکلی صرف، محل انتقاد است. در این راستا، به عقیده برخی، تعبیر رسیدگی شکلی ممکن است رسیدگی فرجامی را به رسیدگی بر اساس تشریفات قانونی و آیین دادرسی محدود نماید. (مهاجری، ۱۳۹۳، ص. ۳۲۷) در این راستا، این برداشت مخالف منطوق اصل ۱۶۱ قانون اساسی و مبنای نظارتی دیوان است چرا که مفهوم نظارت در قانون اساسی را مقید نموده و به نحوی مانع توجه به مقررات ماهوی می‌شود. (رضاقلی‌زاده، ۱۴۰۰، ص. ۲۴۹) مع الوصف، با لحاظ ماده ۳۶۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی که رسیدگی فرجامی را تشخیص انطباق یا عدم انطباق رأی مورد درخواست فرجامی با موازین شرعی و مقررات قانونی دانسته است، ممنوعیتی بر توجه به رعایت یا عدم رعایت مقررات ماهوی برای شعب دیوان به دست نمی‌آید. لذا، باید رسیدگی فرجامی را یک رسیدگی نظارتی از حیث رعایت قوانین اعم از قوانین شکلی و قوانین ماهوی دانست و آن را نه رسیدگی شکلی بلکه «رسیدگی حکمی» معرفی نمود.

بر این اساس، رسیدگی حکمی در مقابل رسیدگی موضوعی قرار می‌گیرد، هم‌چنان‌که در موازین فقهی عبارت اشتباه و جهل حکمی ناظر بر حکم قانون یا شرع بوده و شبهه موضوعی به معنای اشتباه و جهل به وقایع و امور عینی است. (رضاقلی‌زاده، ۱۴۰۱، ص. ۷۶) مع الوصف، به جای شکلی خواندن رسیدگی فرجامی که به شرح فوق، بعضاً موجبات محدود نمودن بلاوجه این ترتیب از رسیدگی را فراهم می‌آورد، حکمی خواندن رسیدگی فرجامی در قالب تطبیق رأی صادره با قوانین اعم از شکلی و ماهوی با اصول و قواعد دادرسی مطابقت بیش‌تری دارد.

در حقوق فرانسه نیز اصطلاح «شکلی» در مقابل رسیدگی ماهوی به کار رفته و به معنی عدم امکان پردازش دیوان به امور موضوعی برای بار دیگر در نظر گرفته می‌شود. در حقیقت، وظیفه و نقش دیوان عالی، بررسی دوباره رویدادها و دلایل موضوعی دانسته نشده است، بلکه کارکرد آن پاسخ به این سؤال بوده که آیا دادگاه صادرکننده رأی، قواعد و اصول حقوقی و هم‌چنین، موازین قانونی را

¹ Art. L. 411-2. La cour de cassation ne connaît pas du fond des affaires, sauf disposition législative contraire.

² Procédure de forme ou Procès de forme

^۳ الاجرائات الشكلیه

^۴ اصول الاجرائیه

درست اجرا کرده است یا خیر؟ بر این اساس، اگر شعبه دیوان تشخیص دهد که تجاوزی از قانون صورت گرفته است، رأی را نقض نموده و چون نمی‌تواند تصمیم خود را جایگزین تصمیمات دادرسان نخستین کند، پرونده را به دادگاه دیگری که صنف، نوع و درجه آن با دادگاه صادرکننده رأی یکی است، ارجاع می‌دهد. اما اگر تشخیص دهد که قانون به نحو صحیح اجرا شده است با ابرام رأی، درخواست فرجام را رد می‌کند. (Lovasseur, 2018, p. 813)

هم‌چنین، مطابق با آموزه‌های حقوقی فرانسه، دیوان عالی کشور، به مباحث موضوعی رأساً ورود نکرده بلکه بررسی خویش را در خصوص مسایل حکمی مد نظر قرار می‌دهد.^۱ در این بین، همه تصمیمات دادگاه‌ها، علی‌القاعده مجموعه‌ای از رویدادها و دلایل موضوعی را به همراه داشته که در نتیجه یک استدلال منطقی و برگرفته از قواعد حقوقی، در قالب رأی صادر می‌شوند. مع‌الوصف، دیوان عالی کشور به عنوان مرجع ناظر، به بررسی رویدادها و دلایل موضوعی نمی‌پردازد چرا که این مسایل در حیطه صلاحیت دادگاه ماهوی می‌باشد و از این جهت به باور عده‌ای، عملکرد دیوان عالی کشور می‌تواند جلوه‌ای بینابین از رسیدگی شکلی و ماهوی قلمداد گردد. (Lovasseur, 2018, p. 813)

در این میان، در قانون اصول مرافعات مدنی و تجاری مصر، اشاره صریحی به نوع رسیدگی دیوان عالی کشور در مقام فرجام‌خواهی از میان انواع رسیدگی‌های مذکور، نشده است. مع‌الوصف، برخی از صاحب‌نظران با لحاظ ماده ۲۴۸ قانون فوق‌الذکر^۲ که در فرض مخالفت رأی صادره با قانون و یا عدم تطبیق درست آن با موازین قانونی، فرجام‌خواهی را مجاز شمرده است، وظیفه دیوان عالی کشور را فارغ از رسیدگی ماهوی تعبیر نموده‌اند. (الصاوی، ۲۰۱۶، ص. ۲۵۸) علاوه بر این، بنا به اعتقاد برخی دیگر، از آن‌جا که ذکر واژه قانون در ماده موصوف به صورت مطلق است، وظیفه دیوان عالی را تطبیق و بررسی قوانین اعم از مقررات قانونی از جنبه شکلی و ماهوی در نظر گرفته‌اند. از این حیث، وظیفه دیوان عالی کشور فراتر از بررسی رعایت جنبه‌های شکلی و قوانین مربوط به آن تلقی شده است. (الشعشاوی، ۲۰۱۵، ص. ۳۲۸) در این بین و در تأیید توجه به امور ماهوی، وفق رویه قضایی این کشور، دیوان عالی بعضاً بر توصیف نوع و عنوان قرارداد موضوع رأی فرجام‌خواسته نیز ورود نموده است. لذا، دیوان در مقام رسیدگی فرجامی، قوانین و مباحث ماهوی را نیز در نظر داشته و موازین قانونی مذکور را در رسیدگی نظارتی خود اعمال می‌کند. (نقض مدنی، ۲۰ آوریل ۱۹۷۳ الطعن رقم ۳۲ و نقض مدنی، ۲۵ مارس ۲۰۰۳ الطعن رقم ۴۷) با لحاظ مراتب بیان شده، در حقوق مصر نیز تعبیر رسیدگی حکمی با محتوایی که برای رسیدگی فرجامی اعمال می‌گردد منطبق‌تر است.

۳-۲- رسیدگی فرجامی به عنوان مرحله دوم یا سوم رسیدگی

با لحاظ تغییرات و تحولات قانونی، این سؤال مطرح می‌گردد که در نظام‌های دادرسی ایران، فرانسه و مصر، اساساً جانمایی رسیدگی فرجامی در فرایند دادرسی مدنی به چه نحوی است؟ آیا به عنوان مرحله دوم رسیدگی بوده یا به عنوان مرحله سوم رسیدگی در نظر گرفته می‌شود؟

۳-۲-۱- رسیدگی فرجامی به عنوان مرحله دوم رسیدگی

اعمال رسیدگی فرجامی نیازمند وجود سلسله مراتب در محاکم قضایی است. در این بین، رسیدگی قضایی و اتخاذ تصمیم باید در مرحله نخستین به انجام رسد تا در مرحله بعد امکان بازنگری بر رأی صادره فراهم آید. لذا، متعاقب شناسایی حق درخواست بازنگری

^۱ Article L411-2. La Cour de cassation ne connaît pas du fond des affaires, sauf disposition législative contraire.

^۲ «للخصوم أن يطعنوا أمام محكمة النقض في الأحكام الصادرة من محاكم الاستئناف في الأحوال الآتية: إذا كان الحكم المطعون فيه مبنيًا على مخالفة للقانون أو خطأ في تطبيقه أو في تأويله، إذا وقع بطلان في الحكم أو بطلان في الإجراءات أثر في الحكم»

نسبت به رأی صادره، چنانچه مرجع رسیدگی کننده بدون در نظر گرفتن تمامی جهات موجود در پرونده، رأی صادر نماید و یا برداشت و تفسیر نادرستی از موازین قانونی داشته باشد، در رسیدگی مرحله دوم، امکان رفع آن فراهم می‌باشد. بر این مبنا و با لحاظ رعایت اصول سرعت، دقت و کیفیت و جلوگیری از اطاله رسیدگی، تدوین تنها یک مرحله فرایند بازنگری در آرا توجیه می‌شود. در این راستا، این استدلال قابل طرح است که چنانچه پس از رسیدگی و صدور حکم در مرحله بدوی و تجدیدنظر که به اندازه کافی وقت برای آن صرف می‌شود، بنا باشد پرونده برای بار دیگر نزد دیوان عالی مورد رسیدگی قرار گیرد، قطعاً دادرسی خارج از حد معقول و متعارف به طول می‌انجامد و عملاً موجب اطاله رسیدگی می‌گردد. (کریمی، ۱۴۰۰، ص. ۳۲۷) هم‌چنین، با لحاظ ماده ۳۶۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۹، عدم تجدیدنظرخواهی از رأی دادگاه بدوی و فرجام‌خواهی از آن، به معنی حذف یک مرحله از رسیدگی مدنی بوده و در این حالت، رسیدگی فرجامی را باید به عنوان مرحله دوم رسیدگی تلقی نمود. مع‌الوصف، از آنجا که این حالت، فرضی خاص بوده و ناظر بر اسقاط و عدم اعمال حق تجدیدنظرخواهی در فرایند رسیدگی به پرونده است، نمی‌توان مرحله دوم دانستن رسیدگی فرجام را به عنوان قاعده اصلی در نظر گرفت. چرا که طبق اصول دادرسی مدنی، رسیدگی فرجامی دیوان عالی کشور، اساساً مرحله‌ای فراتر از رسیدگی دادگاه تجدیدنظر و با محتوایی نظارتی و در بیشتر موارد، مرحله سوم رسیدگی است.

در این میان، در حقوق فرانسه و مصر، هم‌چنان که در ادامه ذکر خواهد شد، دیدگاهی مبنی بر در نظر گرفتن فرجام‌خواهی به عنوان مرحله دوم رسیدگی وجود نداشته و آموزه‌های حقوقی دو کشور مذکور، رسیدگی فرجامی را مرحله سوم از رسیدگی در نظر می‌گیرند.

۳-۲-۲- رسیدگی فرجامی به عنوان مرحله سوم رسیدگی

دیدگاه دیگر مبتنی بر لزوم ایجاد مرحله دوم با قابلیت رسیدگی موضوعی و ماهیتی در راستای اعمال اصل دو درجه‌ای بودن دادرسی (مرحله تجدیدنظر) و جانمایی رسیدگی حکمی فرجامی به عنوان مرحله سوم رسیدگی در جهت اعمال تکلیف نظارتی دیوان عالی کشور است. در این بین، به عقیده برخی، رسیدگی دادگاه تجدیدنظر که یک رسیدگی ماهوی با اثر انتقالی کامل است، باید در مرحله دوم و مقدم بر رسیدگی فرجامی در نظر گرفته شود. (محسنی، ۱۳۹۷، ص. ۱۲۶)

در این میان، علی‌الاصول پس از طی نمودن مرحله بدوی و تجدیدنظر، فرجام‌خواهی موجب می‌شود که پرونده برای بار سوم مورد رسیدگی قرار گیرد. لذا، وفق ماده ۳۶۸ قانون فوق‌الاشاره، اصولاً آرای صادره از دادگاه‌های تالی قابلیت فرجام‌خواهی را ندارند و فرجام‌خواهی، معمولاً ناظر بر آرای است که از ناحیه دادگاه تجدیدنظر صادر می‌شود. (رستمی، ۱۳۹۱، ص. ۲۱۸ و گودرزی، ۱۳۸۹، ص. ۱۳۶) به بیان دیگر، در مقررات دادرسی ایران، پس از رسیدگی دعوا در مرحله بدوی، اصل بر بازنگری در دادگاه تجدیدنظر به رسمیت شناخته شده است و عدم تجدیدنظرخواهی متضرر از رأی، نباید به عنوان حذف یک مرحله از رسیدگی محسوب گردد. به عبارت دیگر، در رابطه با تعیین مرحله در فرایند رسیدگی، شاخص و معیار شخصی ملاک نبوده بلکه ضابطه باید نوعی باشد که بر اساس آن، فرجام‌خواهی مرحله سوم رسیدگی قلمداد می‌گردد.

با این حال، حتی در فرض جانمایی فرجام‌خواهی به عنوان مرحله سوم رسیدگی، این فرایند درجه سوم دادرسی نمی‌باشد. در این بین، باید به تفاوت مفهوم مرحله رسیدگی و درجه دادرسی توجه شود. در این راستا، منظور از دادرسی، قضاوتی کامل در همه ابعاد شکلی، موضوعی، ماهیتی و حکمی است که می‌تواند با انشای رأی در ماهیت همراه باشد. در این میان درجه اول دادرسی، رسیدگی بدوی و درجه دوم، رسیدگی دادگاه تجدیدنظر با قابلیت صدور رأی در ماهیت برای هر دو فرایند است. لذا، وقتی صحبت از رسیدگی دو درجه‌ای می‌شود، علی‌القاعده، ناظر بر فرضی است که پس از رسیدگی نخستین و صدور حکم در مورد موضوع، حق اعتراض و

درخواست رسیدگی مجدد با تمامی جهات موضوعی و حکمی در مرجع تجدیدنظر وجود داشته باشد. مع الوصف با لحاظ تعاریفی که از محتوای رسیدگی فرجامی بیان گردید، فرجام به لحاظ عدم قابلیت رسیدگی موضوعی و عدم امکان صدور رأی در ماهیت، نمی‌تواند درجه سوم دادرسی تلقی شود و همان طور که در مطالب فوق تبیین گردید مرحله‌ای نظارتی با محتوای حکمی (قانونی) است. (رضاقلی‌زاده، ۱۴۰۱، صص. ۹۱ و ۹۲)

در این میان، در حقوق فرانسه نیز فرجام‌خواهی، درجه خاصی از دادرسی به شمار نیامده و دادگاه تجدیدنظر، دادگاه درجه دوم محسوب می‌شود که دادرسان این مرجع، صلاحیت رسیدگی به مسایل و دلایل حکمی و موضوعی را دارند. وفق ماده ۵۴۲ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه^۱، کلیه آرای صادره از دادگاه بدوی حتی در امور حسبی، قابل تجدیدنظرخواهی دانسته شده و پس از آن، رأی صادره قطعی می‌گردد. بر اساس ماده ۶۰۵ همین قانون^۲ نیز فرجام‌خواهی تنها از آرای قطعی امکان‌پذیر می‌باشد. از این جهت، فرجام‌خواهی به عنوان مرحله سوم رسیدگی در رابطه با کلیه آرای قطعی (آرای صادره از دادگاه تجدیدنظر) محسوب می‌گردد. مع الوصف، رسیدگی دیوان عالی کشور به رغم آن که مرحله سوم رسیدگی است اما به مثابه دادگاه درجه سوم محسوب نشده و قاضی دیوان عالی کشور نیز به رسیدگی ماهوی در خصوص پرونده نمی‌پردازد. هم‌چنین، در حقوق این کشور، رسیدگی فرجامی، غالباً شیوه اصلاحی تلقی نمی‌شود؛ زیرا طرفین پرونده، برای بار مجدد، جهات ماهوی و حکمی دعوی خویش را به قضاوت نمی‌گذارند. لذا، چنانچه در مرحله فرجام‌خواهی مستندات و ادله جدیدی به پرونده افزوده شود، علی‌القاعده نزد دیوان عالی کشور اعتبار نخواهد داشت و این مرجع، فقط پرونده را به همان وضع سابق مفتوح در دادگاه ماهوی مورد رسیدگی قرار می‌دهد. به هر تقدیر، می‌توان گفت که در حقوق فرانسه، مرحله فرجام به عنوان مرحله سوم رسیدگی (نه درجه سوم دادرسی) در نظر گرفته می‌شود. (Cartier, 2018, p. 336)

در این بین، مطابق با ماده ۲۴۸ قانون اصول مراجعات مدنی و تجاری مصوب ۱۹۶۸، فرجام‌خواهی تنها در رابطه با احکامی امکان‌پذیر است که مرحله تجدیدنظر را رد نموده باشند. در این میان، در حقوق این کشور، فرجام‌خواهی، درجه مجزای دادرسی نبوده و از این جهت، پس از رسیدگی ماهوی و بررسی تمامی ابعاد پرونده در مرحله بدوی و بررسی مجدد آن از حیث موضوعی و ماهوی در مرحله تجدیدنظر، اصل دو درجه‌ای بودن دادرسی محقق می‌گردد. لذا، فرجام‌خواهی را با لحاظ نوع رسیدگی ویژه خود که دادرسی به معنی خاص (رسیدگی ماهوی و موضوعی) نبوده و صرفاً مرحله‌ای نظارتی است، نمی‌توان درجه سوم دادرسی محسوب نمود. (الشعشای، ۲۰۱۵، ص. ۳۳۵) مع الوصف، در حقوق مصر نیز شناسایی فرجام‌خواهی به عنوان مرحله سوم (و نه درجه سوم) است.

نتیجه‌گیری

با عنایت به ماده ۳۶۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، اصل ۱۶۱ قانون اساسی ایران و هم‌چنین موازین قانونی و حقوقی فرانسه و مصر، رسیدگی فرجامی توسط دیوان عالی کشور به عنوان طریق فوق‌العاده اعتراض به رأی، شیوه‌ای از رسیدگی محسوب شده که از رهگذر آن، انطباق یا عدم انطباق آرای صادره از حیث رعایت قوانین و مقررات بررسی می‌گردد. (با این توضیح که در حقوق ایران بحث انطباق با موازین شرعی نیز مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است.) بدین ترتیب، در چارچوب رسیدگی مذکور، وظیفه دیوان عالی کشور، نقض و ابطال تصمیم آرای مراجع قضایی (تالی) به دلایلی مانند احراز تخلفی از

¹ La voie de l'appel est ouverte en toutes matières, même gracieuses, contre les jugements de première instance s'il n'en est autrement disposé.

² Le pourvoi en cassation n'est ouvert qu'à l'encontre de jugements rendus en dernier ressort.

قانون یا تفسیر نادرست از آن، تعدی از حدود اختیار، عدم صلاحیت یا تعارض میان تصمیمات توسط دیوان عالی کشور اطلاق می‌شود.

در حقوق ایران و مصر با توجه به الهام گرفتن نظام تقنینی از مقررات شرعی، پیش‌بینی رسیدگی فرجامی به عنوان شیوه‌ای از اعتراض به رأی، علاوه بر مبانی حقوقی اعم از موازین حقوق بشری و تکلیف نظارتی دیوان عالی کشور، مبتنی بر مبانی فقهی (فقه امامیه در حقوق ایران و فقه عامه در حقوق مصر) می‌باشد. در این بین، هر چند گروه از فقها (امامیه در حقوق ایران و عامه در حقوق مصر) اصل را بر عدم امکان اعتراض به رأی دانسته‌اند، مع الوصف، نظام تقنینی ایران و مصر، دیدگاه آن دسته فقها را لحاظ نموده که به موجب آن، با توجه به امکان صدور رأی بر اساس ادله ظنی، شناسایی حق اعتراض را پذیرش نموده‌اند.

در این میان، در نظام حقوقی فرانسه نیز اساساً پیش‌بینی مرحله فرجام به عنوان یکی از اقسام اعتراض به رأی، با لحاظ توجه به موازین حقوق بشری و توجه به وظیفه نظارتی دیوان عالی کشور در راستای پیش‌گیری از آرای خلاف موازین قانونی و اصول حقوقی است.

در رابطه با نوع و شیوه رسیدگی فرجامی نیز می‌توان گفت که در راستای جلوگیری از محدود شدن گستره رسیدگی فرجامی به رسیدگی صرف بر اساس مقررات شکلی و آیین دادرسی و با توجه به اصل ۱۶۱ قانون اساسی در رابطه با نظارت دیوان عالی کشور بر اجرای صحیح قوانین (اعم از قوانین ماهوی و شکلی) در محاکم، ضمن اجتناب از به کار بردن تعبیر «رسیدگی شکلی» پیرامون رسیدگی فرجامی، باید قایل بر حکمی بودن این طریق بازنگری بود. در این بین، مطابق با آموزه‌های حقوقی فرانسه و مصر نیز رسیدگی فرجامی، محتوایی حکمی (قانونی) داشته و دیوان عالی، با بررسی و تطبیق آرای صادره با قوانین شکلی و ماهوی در مقام رسیدگی، نظارت حکمی (قانونی) خویش را از رهگذر ابرام یا نقض رأی و ارجاع به شعبه هم‌عرض یا صالح اعمال می‌نماید. بدین ترتیب، در هر سه نظام حقوقی مورد مطالعه، هر چند فرجام‌خواهی دربرگیرنده جهات شکلی و ماهوی به صورت توأمان است لکن دیوان عالی کشور با توجه به شأن و جایگاه خاص خود، راساً وارد امور موضوعی نشده و مبادرت به انشای رأی در ماهیت نمی‌نماید.

در نهایت، در رابطه با جایگاه رسیدگی فرجامی در نظام دادرسی مدنی باید گفت که هرچند بر اساس ظاهر ماده ۳۶۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، چنین به نظر می‌رسد که رسیدگی فرجامی در حقوق ایران در پاره‌ای موارد به عنوان مرحله دوم رسیدگی تلقی می‌گردد لکن در نظام حقوقی ایران، اصل بر بازنگری در دادگاه تجدیدنظر است و عدم تجدیدنظرخواهی متضرر از رأی، نباید به عنوان حذف یک مرحله از رسیدگی محسوب گردد. از این جهت، در نظام حقوقی ایران، فرجام‌خواهی در هر حال، مرحله سوم رسیدگی قلمداد می‌گردد. در این بین، با لحاظ موازین قانونی و آموزه‌های حقوقی فرانسه و مصر، رسیدگی فرجامی به عنوان مرحله سوم رسیدگی است. مع الوصف، با لحاظ تمایز مفهومی میان «مرحله رسیدگی» از «درجه دادرسی» و شناسایی اصل دو درجه‌ای بودن دادرسی در هر سه نظام حقوقی مورد مطالعه، رسیدگی فرجامی نمی‌تواند به عنوان درجه سوم دادرسی تلقی گردد.

فهرست منابع

- آشتیانی، میرزا محمدحسن. (۱۳۶۹). کتاب القضاء. تهران: انتشارات رنگین.
- آهنگران، رسول. (۱۳۸۲). مبانی و محدوده فقهی تجدیدنظر در احکام قضایی. مجله اندیشه‌های حقوقی، شماره ۵، صص ۱۷۴-۱۹۳.
- ابوحسینی درزی، علی. (۱۳۹۴). نظارت بر دادرسی؛ نقض حکم و رسیدگی مجدد از دیدگاه فقه امامیه. مجله دانش پژوهان، شماره ۲، صص ۱۲۵-۱۴۷.
- بسیونی، مصطفی اسماعیل. (۲۰۱۲). اصول المحاکمات المدنیه و التجاریه. قاهره: المنشورات القانونیه.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۹۲). دانشنامه حقوقی. جلد چهارم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- حیاتی، علی عباس. (۱۳۹۹). آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی. تهران: نشر میزان.
- حیاتی، علی عباس. (۱۳۸۸). تقریرات آیین دادرسی مدنی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- خالد، احمد. (۲۰۱۴). شرح قانون اصول المرافعات المدنیه و التجاریه. الجزء الثاني. قاهره: المنشورات القانونیه.
- خویی، سید ابوالقاسم. (۱۳۹۲). التنقیح فی شرح عروه الوثقی. جلد اول. قم: دارالکتاب الاسلامیه.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۹۲). لغت‌نامه فارسی. نسخه دیجیتال. تهران: مرکز انفورماتیک انتشارات دانشگاه تهران.
- رضاقلی زاده، ابراهیم. (۱۴۰۰). واکاوی مبنا و ماهیت رسیدگی فرجامی در نظام دادرسی کیفری ایران و فرانسه. مجله آموزه‌های حقوق کیفری. دوره ۱۸. شماره ۲۱. صص ۲۷۶-۳۰۲.
- رضاقلی زاده، ابراهیم. (۱۴۰۱). مبانی نظری و ساختار عملی رسیدگی فرجامی و نظارت دیوان عالی کشور در نظام دادرسی کیفری ایران و فرانسه (با نگرشی به حقوق انگلستان). تهران: انتشارات میزان.
- زعیم، ابوسعید. (۲۰۱۱). شرح قانون اصول المرافعات المدنیه و التجاریه. قاهره: مکتبه الجامعیه.
- سبزواری، سید عبدالعلی. (۱۴۱۳). مهذب الاحکام. تهران: انتشارات مؤسسه المنار.
- شمس، عبدالله. (۱۳۹۳). آیین دادرسی مدنی. جلد دوم. تهران: انتشارات دراک.
- غمامی، مجید. (۱۳۹۴). تضمین حقوق اصحاب دعوا از رهگذر بازنگری در رأی. فصلنامه رأی. شماره ۳۲. صص ۱۳۴-۱۵۲.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۸). اعتبار امر قضاوت شده. تهران: بنیاد حقوقی کاتوزیان.
- کریمی، عباس. (۱۳۹۸). تقریرات درس آیین دادرسی مدنی تطبیقی. تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- گلپایگانی، محمدرضا. (۱۳۹۸). کتاب القضاء. جلد اول. قم: دارالکتاب الاسلامیه.
- موسوی خمینی، روح‌الله (امام). (۱۳۹۷). تحریر الوسیله. جلد دوم. قم: مرکز نشر آثار امام خمینی.
- نجفی، محمدحسن. (۱۳۹۹). جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام. جلد چهارم. قم: دارالکتاب الاسلامیه.
- نراقی، مولی احمد. (۱۳۸۷). مستند الشیعه. جلد دوم. قم: دارالکتاب الاسلامیه.
- الهام، غلامحسین. (۱۳۹۸). نقض بلافرجام بررسی اختیارات رییس قوه قضاییه در نقض آرای قطعی. تهران: انتشارات میزان.
- واحدی، قدرت‌الله. (۱۳۹۵). آیین دادرسی مدنی. جلد دوم. تهران: انتشارات میزان.
- Nodét, Philippe. (2018). droit judiciaire. Paris: PUF.
- Robert, Paul. (2019). Le petit Robert; Dictionnaire du français. Paris : Hachette livre.
- Guinchard, serge. (2017). procédure civile. Paris : Dalloz.
- Vincent, Jean (2018). procédure civile. Paris : Dalloz.
- Couchez, Gérard. (2019). procédure civile. Paris : Dalloz.

- Cadiet, Louis (2017). *procédure civile*. Paris : Dalloz.
- Lefort, Christophe. (2014). *procédure civile*. Paris : Dalloz.
- Lagard, Xavier. (2016). *procédure civile*. Paris : Dalloz.